

تفسیر قرآن



علی رضایی بیرجندی

تلاشی نور تدوین مبانی، قواعد، منابع و روشهای

خویش در محضر وحی حاضر شوند و از قرآن که سند نبوت پیامبر و قانون اساسی اسلام است راه و رسم زندگی تو حیدی و سعادت آفرین را بیاموزند. «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرّسول إذا دعاکم لیما یحییکم»^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و رسول را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند که شما را زنده می‌گرداند.»

قرآن تجلی اسمای حسناى الهی و هدیه مبارک آسمانی است و همه

سخن در مبانی تفسیر قرآن بود که بخش اول و دوم آن یعنی اعجاز قرآن و مصونیت قرآن از تحریف با اختصار ارائه شد و اینک به بخش سوم آن یعنی فهم پذیری قرآن می‌پردازیم: **فهم‌پذیری:**

هدف اساسی از نزول قرآن صعود انسان است. قرآن آدرس است که انسانها آن را بخوانند و بفهمند و به آن عمل نمایند و به مقام قرب الهی نایل شوند و لازمه تحقق این هدف آن است که همگان با ذهنی جستجوگر، به منظور استفاده از سفره گسترده الهی و رفع نیازهای فکری، معنوی و عملی

۱. انفال/۲۴.

زیرا اگر انسان سراغ فهم قرآن و سپس عمل به آن نرود، گوهر قدسی وجود خویش را در تاریکیهای هزار لایه و صفحات زنگارآلود عالم مادی و زندگی تکراری و پست حیوانی به بهایی ناچیز به رهنمان فریبکار خواهد فروخت. بنابراین وظیفه خطیر مسلمانان در مواجهه با کتاب خدا آن است که در جهت دریافت حقایق والای آن اهتمام ورزند، به ویژه که بلندای فصاحت و بلاغت، سبک و یژه، تبیین اصول کلی، محتوای فراطبیعی قرآن و نیز تفاوتهای فکری مخاطبان و مراتب حقایق قرآن ضرورت پرداختن به این مهم را صد چندان می کند.

یکی از مبانی برداشت از قرآن کریم قابل فهم بودن^۱ این متن مقدس است. تردیدی نیست که حجیت قرآن برای انسانها در صورتی محقق می شود که عبارات قرآن برای انسانها قابل فهم باشد و نیز آنچه فهمیده می شود مورد اطمینان و اعتماد باشد.

۱. ص ۲۹۱.

۲. محمد ۲۴.

۳. (comprehensible).

اندیشمندان حقیقت جو و خردورز را به دل سپاری فرامی خواند.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛^۱ «این کتاب مبارکی است که به سوی تو نازل کرده ایم تا در آیاتش تدبیر کنند و صاحبان عقل متذکر گردند.»

قرآن رسانی است که یوسف جان انسانها را از چاه ماده پرستی، حس گرایی، دنیا طلبی، زراندوزی، شهوت پرستی و قدرت طلبی کور نجات می دهد و او را به بام سعادت دنیا و آخرت می رساند.

همره جانان نگردد ملک و زر
زربده سرمه ستان بهر نظر

تا ببینی کاین جهان چاهمی است تنگ

یوسفانه آن رسن آری به چنگ

تا بگوید چون زچاه آیی به بام
جان که یا بُشِّرِ لَنَا هَذَا غُلَامٍ
و هر گونه سهل انگاری و

بی توجهی در راستای فهم این متن مقدس، در خور سخت ترین نکوهش است. ﴿فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ

أَقْفَالٌ﴾؛^۲ «آیا در قرآن تدبیر نمی کنند یا بر دلها قفلها نهاده شده است؟»

انعکاسی از برداشت مخاطب است و از نظر بازگو کردن حقیقت بدان اعتماد و اطمینانی نیست؟

اقوال سه‌گانه

در اینجا سه گروه در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند:

گروه اول: اعتقاد به عدم امکان فهم قرآن بدون روایات، توسط انسانهای معمولی

این گروه اعتقاد دارند کلام الهی رابه تنهایی نمی‌توان فهمید بلکه به کمک روایات و کلمات معصومین علیهم‌السلام می‌توان به مراد و مقصود خداوند پی برد. آنان برای اثبات اندیشه خود ادله‌ای ذکر کرده‌اند که همه قابل تأمل و بررسی است و اینک ما به ارزیابی و نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

دلیل اول: خدای متعال حق تبیین و برداشت و تفصیل کتاب خویش را تنها بر عهده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داده است و ایشان را مبین و معلم کتاب خویش معرفی کرده است. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ يُبَيِّنُ لِنَاسٍ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ»؛^۱ «ما ذکر

تصریح قرآن به نزول آن برای تعمق، تدبر و تفکر (محمد/۲۴) و لزوم چسب زدن و اعتصام به آن (نساء/۱۷۴ و ۱۷۵)، بلاغ و کفایت بودن قرآن (ابراهیم/۵۲)، هادی بودن آن (اسراء/۹)، تحدی و مبارزه‌طلبی قرآن و نیز روایاتی از جمله روایت ثقلین و عقل به عنوان «ام‌الحجج» و نیز سنت و منش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام و همچنین سیره مسلمین اثبات این حقیقت را بر عهده می‌گیرند که قرآن کریم متنی قابل فهم است. البته درباره قابل فهم بودن قرآن، و قابل اعتماد بودن آن فهم دو پرسش اساسی مطرح است:

۱. آیا همه گزاره‌ها و عبارات قرآن قابل فهم است یا برخی قابل فهم و برخی دیگر غیرقابل درک و فهم می‌باشند؟ و آیا فهم گزاره‌های قرآن در گرو توضیح و تبیین روایات است یا این وابستگی وجود ندارد و فهم قرآن کریم مستقل است؟

۲. آیا آنچه از عبارات فهمیده می‌شود همان مراد واقعی حق تعالی است یا صرفاً آنچه بازگو می‌شود

۱. نحل/۴۴.

(قرآن) را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که بر آنان نازل شده است بیان کنی.»

پس قرآن برای ما قابل فهم نیست و فهم آن مخصوص پیامبر است و پیامبر صلی الله علیه و آله باید برای ما حقایق را تبیین نماید. ما خود نمی‌توانیم به تنهایی قرآن را بفهمیم و از آن برداشت نمائیم. در پاسخ باید گفت: درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله مبیین و معلم قرآن و برخوردار از دانش بی‌کران است، بلکه مخزن اسرار حق است، لیکن این بدان معنا نیست که قرآن صامت محض و در افاده مقاصد خویش نارسا و نامفهوم باشد. قرآن در عین حال که پیامبر صلی الله علیه و آله را مبیین و معلم کتاب می‌نامد، اوصافی همانند نور بودن و گویا بودن را به خود قرآن نسبت می‌دهد.^۱

جمع بین این دو گونه آیات این حقیقت را می‌رساند که برداشت از قرآن امری ممکن است و فهم‌پذیری و ویژگی اساسی آن می‌باشد، اگر چه اجمال و ژرفایی معنا و برخوردارگی از لایه‌های روئین و زیرین، ویژگی کلام خداست و نیاز انسانها را در فهم آن

حقایق به معلم و مربی و مبیین آسمانی اثبات می‌نماید.

دلیل دوم: روایات زیادی وجود دارد که مضمون مشترک همه آنها حاکی از آن است که مردم به خودی خود و تنها با تکیه بر دانش بشری و توان فکری خویش نمی‌توانند به مقاصد قرآن راه یابند و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را ترجمان قرآن معرفی می‌نمایند.^۲

در برخی از این روایات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان جانشین آن حضرت و مفسر کتاب خدا معرفی شده‌اند^۳ و در پاره‌ای دیگر قرآن ملازم با اهل بیت دانسته شده است^۴ و در برخی از این روایات معرفت قرآن مخصوص مخاطبان آن دانسته شده است. پس ما راهی به فهم قرآن نداریم. در پاسخ این استدلال می‌گوئیم: این روایات می‌رساند که شأن آموزگاری و تبیین شیوه بهره‌گیری و

۱. نساء/۱۷۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۳.

۳. همان.

۴. همان.

برداشت از قرآن^۱، در برخی از سخن گفتن بدون علم در مورد قرآن^۲ و در تعدادی از تفسیر به رأی نهی شده^۳ است و در پاره‌ای از روایات هم تفسیر قرآن دور از دسترس عقل و دل انسانها قلمداد شده است. در قسمتی از روایات از (ضرب قرآن به قرآن) نهی بعمل آمده است و این هم بهترین دلیل و شاهد بر غیرقابل فهم بودن قرآن می‌باشد.

در جواب باید گفت: از این روایات در مجموع این نکته استفاده می‌شود که برداشت از قرآن اگر مبتنی بر ضوابط علمی و قواعد عقلایی نباشد نادرست و مصداق تفسیر به رأی و افترای بر خداوند خواهد بود و انجام آن گناهی نابخشودنی است و این عمل که از آن به تفسیر به رأی تعبیر می‌شود نمودهای گوناگونی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نمودهای تفسیر به رأی:

الف: برداشت از قرآن بدون

راه‌جویی به مقاصد واقعی، ژرفای حقایق قرآن و کنه آن، تنها برآزنده عترت پیامبر ﷺ است و عترت پیامبر ﷺ تنها میراث‌داران علم نبی‌اند و فهم کامل، استوار و خلل‌گریز کتاب خدا در نزد آنان مکنون است، اما این سخن مستلزم آن نیست که کتاب خدا را در هاله‌هایی از غبار و پرده‌هایی نامکشوف بنداریم، آن‌سان که هیچگونه خودنمایی و ظهوری برای انسانها نداشته باشد. متن پویا و اسلوب‌گویای قرآن چنان است که هر شنونده و خواننده‌ای را بی‌اختیار در کمند عشق خویش قرار می‌دهد و در آنجا خودنمایی می‌کند که می‌بینیم هر کس به منظور حقیقی و به دور از حجابهای نفسانی در محضر قرآن حاضر شود، این گرامی‌نامه بی‌دریغ به قدر وسع و طاقت او خود را بر او عیان می‌سازد و به قدر ظرفیت وجودی، افق معرفتی و زمینه‌های نفسانی وی، آب زلال و جاری خویش را بر او فرو می‌ریزد.

دلیل سوم: روایات نهی از تفسیر قرآن: در برخی روایات، از مطلق

۱. همان.

۲. همان، حدیث ۳۵.

۳. همان، حدیث ۳۷.

داشتن شرایط مفسر و صلاحیتهای لازم و آشنایی با ضوابط صحیح تفسیر قرآن که قطعاً عملی نادرست است، زیرا مفسر قرآن باید دارای شرایطی خاص باشد.

راغب اصفهانی شروطی دهگانه را برای مفسر کتاب خدا برمی شمارد و سپس می گوید: «کسی که واجد این شرایط بوده، آنها را رعایت کند، سخن او در شأن کلام خدا تفسیر به رأی نمی شود. بنابراین برای برداشت از قرآن و تفسیر آن شرایطی لازم است، هرچند در تعداد آنها اختلاف نظرهایی وجود دارد.

ب: تحمیل پیش فرضها: پیش داوری و تطبیق قرآن بر اندیشه های خویش بی آنکه شاهد و دلیل روشنی بر آن داشته باشد، یکی از مصادیق تفسیر به رأی است؛ زیرا می دانیم که در عرصه فکر و اندیشه پیش داوری مانع از نیل به حقیقت است. این نوع تفسیر می تواند مبتنی بر عوامل و انگیزه های گوناگونی همچون اغراض شیطانی و هواپرستانه، جمود و دگم اندیشی، گرایشهای فرقه ای یا سیاسی، تسعجیل

در استنتاج و استنباط بدون جستجوی کافی از قرائن پیوسته و ناپیوسته کلام و جز اینها باشد. این همان چیزی است که عالمان بزرگ اسلامی از روایات نهی از تفسیر به رأی برداشت کرده اند، اما اخذ به ظواهر قرآن به استناد قواعد و اصول متعارف عقلایی و پس از جستجو از قرائن و شواهد و بدور از هرگونه پیروی از هوای نفس مشمول این روایات نمی باشد.^۱

پس این گونه روایات در مقام نفی امکان فهم و برداشت از قرآن نیستند، بلکه گویای این معنا هستند که عروج به قلّه های رفیع و مقدس قرآن کار هر کسی نیست بلکه مردانی هوشمند، پاک روان و کارآزموده را طلب می کند که در پرتو تربیت مربیان راستین الهی شیوه های صعود این راه پرخوف و خطر را هوشیارانه آموخته باشند.

چنین اندیشه ای می باید از هرج و مرج و در هم آمیختن محکّمات و متشابهات و پیدایش تنافی و آشفتگی در مفاهیم آیات که مصداق ضرب

۱. البیان، ص ۲۸۷ و التفسیر والمفسرون، ص ۴۳.

ممنوع است اشتباه نموده‌اند و بواسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند.»

دلیل چهارم: برداشتهای متضاد:

یکی دیگر از ادله فهم ناپذیری قرآن - که برخی آن را ارائه نموده‌اند - اختلاف تفاسیر و برداشتها از قرآن است. نگاهی به تفاسیر و کتابهای گوناگون فرق مختلف کلامی، فلسفی، عرفانی و فقهی در جامعه اسلامی، ما را به این واقعیت می‌رساند که یک اختلاف وسیعی پیرامون فهم قرآن و برداشت از آن وجود دارد. هر یک قرآن را از منظر تفکر فرقه‌ای خویش نگاه کرده‌اند و از آن برداشتهایی کرده‌اند که همان برداشت مطرود گروهی دیگر است.

در پاسخ این شبهه می‌گوئیم: اختلافات و تفاوت برداشتها نمی‌تواند قابل فهم بودن قرآن و امکان برداشت صحیح از آن را زیر سؤال ببرد؛ زیرا

مطرود است^۱ در امان بماند و از غرضهای آلوده و افتادن در پرتگاههای هلاکت و گمراه سازی خود و دیگران در امان باشد و در آن صورت دیگر از شائبه تفسیر به رأی نباید هراس داشته باشد.

تفسیر به رأی از روایات نهی از تفسیر به رأی:

برخی، روایات نهی از تفسیر به رأی را بدون توجه به نص قرآن و نیز روایات دیگر به رأی خود تفسیر کرده‌اند و از آنها حربه‌ای برای بی‌اعتبار ساختن هر نوع تلاشی در راستای فهم و برداشت از قرآن ساخته‌اند. به همان اندازه‌ای که تفسیر بدون در نظر گرفتن شرایط مفسر، ناپسند و خطرناک است این اندیشه هم خطرناک و ناپسند است.

امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «یکی از حجب که مانع استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آنکه مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن نیست و تفکر و تدبیر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی که

۱. المیزان، ج ۳، ص ۸۰

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» بود، تا آنجا که اساس توحید و کمال ذات باری و نیز اصل انسان‌شناسی ویژه اسلام در لایه‌های کژاندیشی و از گونه تفسیر شد.

۴. برخی از اختلافات ناشی از هواپرستی و اغراض پست دنیوی است، چنانچه در خود قرآن این امر گوشزد شده است. «فَبِمَا نَقُضِهِم مِّثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسُو حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهٍ»؛ «بخاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان [خدا] را از مواردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند».

۵. نوع دیگر اختلاف می‌تواند محصول نفوذ فرهنگ و افکار بیگانگان در حوزه فرهنگ و اندیشه اسلامی باشد. با اوج‌گیری اسلام، ماده پرستان، ملحدان، مشرکان، عالمان یهود و نصاری و... که بساط عقیده باطل خویش را بر باد رفته می‌دیدند،

اختلاف برداشتها در اثر اسباب و عوامل مختلفی پدید آمده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. برخی از اختلاف برداشتها از تفاوت‌های فکری خود مردم ناشی شده است؛ زیرا قرآن برای همه اندیشه‌ها و استعداد‌های گوناگون است و همگان باید از این سفره گسترده الهی استفاده نمایند.

۲. خود قرآن برخی از آیاتش محکم و برخی متشابهند. ظاهری دارد و باطنی، ناسخی و منسوخ، و این خود منشأ برخی از اختلافات گشته است.

۳. برخی از اختلافات به خاطر ناآگاهی از معیارها و روشهای درست فهم کتاب خداست. مسلمانان پس از محروم شدن از اهل بیت پیامبر ﷺ، هر گروه به استناد دانش محدود خویش روش خاص خود را در فهم دین برگزیدند. این سلیقه‌های شخصی و استحسانات عقلی و دگراندیشیها در نهایت به افراط و تفریطهای بسیار در دریافت دین فطری و خردمندانه اسلام انجامید و این نتیجه طبیعی شعار

ندارد. در درک و فهم ما از قرآن کریم نیز این حکم پابرجاست و ما در وضعیت خاص زمانی و مکانی و در شرایط غیراختیاری و تحمیل شده با ذهنیتهای خاص، مطلبی را از متون دین درمی‌یابیم، و با تغییر شرایط، فهم ما هم دگرگون می‌شود، پس بر انطباق فهم خود با واقع یقین نداریم. به عبارت دیگر فهم متون دینی، تجزیه، تحلیل و برداشتی است که از اندیشه مفسر برخاسته است و این برداشتها متأثر از مجموعه علوم، ویژگیهای فکری، فرهنگی، اعتقادی هر عصر است و با توجه به آنکه علوم و معارف بشری همواره سیال و در حال تغییر است، بنابراین هرگز یک فهم پایدار و ثابتی از قرآن نخواهیم داشت.

این مطلب امری است که هر دینداری با دقت نظر در زندگی شخصی خویش می‌تواند بیابد و تطورات اندیشه‌های دینی را می‌تواند در خود تجزیه کند و با توجه به متغیر بودن فهم دینی برگرفته از متون، دریافتهای ما از متون دینی نمی‌تواند یقین‌آور باشد، از این رو دیگر مقدس

خود را در زیر نقاب اسلام جای دادند و در دربار خلفا و جاهای دیگر خود را مفسر قرآن قلمداد کردند و افکار منسحق و تحریف شده یهودیت و نصرانیت و زرتشتی‌گری و جز آن را در قلمرو فکر پیروان قرآن نفوذ دادند. با این همه هیچ یک از این اسباب پنج‌گانه نمی‌تواند مانع برداشت از قرآن و دلیل فهم ناپذیری آن باشد، بلکه وظیفه مفسران راستین را دشوار می‌سازد که با نگرش واقع بینانه و با استناد به منابع و ابزارهای معتبر و با روش صحیح به سراغ درک معارف قرآن مجید بیایند و مراقب آسیبها و آفات باشند.

گروه دوم: عدم اعتقاد به فهم پایدار و

ثابت از قرآن

گروه دوم کسانی هستند که اندیشه آنان جلوه‌ای دیگر از غیر قابل فهم بودن قرآن است. آنان معتقدند که مطلق علم و آگاهیهای انسان در زمینه‌های مختلف، تنها گزارش و حکایت از واقعیات است. ولی بر این‌که این گزارش انطباق قطعی با واقع داشته باشد هرگز اطمینانی وجود

نخواهند بود.

در پاسخ می‌گوئیم: اولاً، دگرگونی معرفت بشری به نحو قضیه‌ی موجبه‌ی کلیه - که همه‌ی معارف بدون استثناء در تغییر و تحول باشند - پذیرفته نیست؛ زیرا اعتبار و ارزش معرفت انسان در پرتو ثبات و پایداری یک سلسله قضایای بدیهی و اساسی است، مانند قضیه‌ای که از بدیهی‌ترین بدیهیات است و هر استدلالی سرانجام باید به آن ختم شود ("استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین با شرایط هشتگانه وحدت" و "وابستگی معلول به علت" و ...). و با فرض دگرگونی این نوع قضایای بنیادی، اعتبار علمی خود این فرضیه نیز از بین می‌رود، چون می‌تواند هم درست باشد و هم نادرست و معیارهای ثابتی برای ارزیابی آن وجود نخواهد داشت.

ثانیاً، تحول در معارف اکتسابی بشری اعم از تجارب درونی و بیرونی و تأملات عقلانی، امری تازه و سخنی جدید نیست، لکن باید توجه داشت که مفهوم تحول در معارف مکتسب بشری، ملازم با معنای ویران شدن

یافته‌های پیشین و جایگزینی معارف نو و بی‌ارتباط نمی‌باشد. فرهنگ و علوم انسانی همانند حلقات بهم پیوسته‌ای است که ارتباطی و ثیق میان آنها برقرار است و همواره معرفتهای پیشین انسانها زمینه‌ساز دانش نوین و موجب بالندگی فرهنگ عمومی انسان است. در ارتباط با برداشت از قرآن کریم همواره این نکته مورد نظر بوده است که این متن پایدار رهنمود همه‌ی نسلها و عصرها و پاسخگوی نیازهای متغیر اندیشه و رفتار آنهاست. «وَوَكَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ «این کتاب را که بیان‌کننده هر چیزی است بر تو نازل کردیم.»

امام صادق علیه السلام در باره جامعیت و جهان شمولی و اختصاص نداشتن فهم معارف قرآن به زمانی خاص فرمودند: «لَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِّمَانٍ دُونَ رِمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهَوِيَ فِي كُلِّ رِمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ عَصَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ [دلیل این جهان شمولی این است که] خداوند متعال قرآن را برای زمانی

۱. نحل/۸۹.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵.

خاص یا مردمی خاص قرار نداده است. پس آن در هر زمانی جدید است و تا روز قیامت نزد هر قومی تازه است.»

بنابراین فهم‌پذیری قرآن و قابل‌اعتماد بودن آنچه از آن فهمیده می‌شود - در صورت عدم مخالفت با بدیهیات عقلی - امری است که عقل آنرا تأیید می‌نماید.^۱

گروه سوم: اعتقاد به امکان فهم قرآن

برای همه

گروه سوم کسانی هستند که معتقدند در عین حال که قرآن کریم ظهوری دارد و باطنی و دارای حقایق هزار لایه می‌باشد، اما همگان می‌توانند به قدر توان خویش قرآن را بفهمند و از ظاهر آن استفاده نمایند و فهم آنان هم قابل اعتماد و اطمینان است. اینک ماضن اعلام صائب بودن این نظریه، به تبیین دلایل قابل فهم بودن قرآن می‌پردازیم.

دلایل فهم‌پذیری قرآن:

۱. عقل:

عقل کارآمدترین ابزار تمیز میان حقیقت ناب از سراب و مادر حجتها است و همین نیروست که حوزه ویژه حیات انسان را از سایر موجودات جدا

می‌نماید و انسان را ملزم به کسب و جذب کمالات و دفع زیان و ضرر می‌کند و هموست که پذیرش وحی را لازم و ضرورت آن را تثبیت می‌کند. عقل همچنان که در اصل پذیرش وحی داور است، در ساحت فهم نیز حاکم است. ارسال وحی مفید و قابل استفاده برای انسانها را بر خدا به اقتضای کمالاتی که دارد لازم می‌شمارد، پذیرش معنایابی و فهم وحی را نیز بر آدمی لازم می‌شمارد و وحی نامفهوم و بی‌تأثیر را فاقد حکمت الهی تلقی می‌کند.

۲. قرآن:

قرآن کریم به شیوه‌ها و دلالت‌های گوناگونی این حقیقت را می‌رساند که نوشته‌ای قابل فهمیدن است. در این رابطه می‌توان به نکات ذیل توجه نمود:

۱- ۲: خطابه‌های قرآن:

قرآن کریم مشتمل بر خطابه‌های مختلفی است و انتظار از خطاب این است که مخاطب به کلام متکلم گوش

۱. در این بخش از کتاب «علوم قرآن» به‌خامه دکتر محمد باقر سعیدی روشن استفاده نمودیم.

که با دیدی تردیدآمیز بدان می‌نگرند به آوردن نظیری برای حتی یک سوره قرآن فرا می‌خواند:

﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱؛ «اگر در [صحت]

این کتاب آسمانی که بر بنده خود نازل کرده‌ایم تردید دارید، یک سوره مانند قرآن ارائه دهید. شما می‌توانید [برای این کار] از همه افراد و صاحب نظران خود دعوت کنید. [تا در این همانندآوری بر کار شما نظارت کنند و با کمک آنها به بهترین نوشتار تان دست یابید. فقط از خدا کمک نگیرید، اگر راست می‌گویید.]]

از تحدی و مبارزه طلبی قرآن استفاده می‌شود که عبارات قرآن و معجزه بودن آن، برای عموم انسانها حتی برای منکران قابل فهم و درک می‌باشد؛ زیرا از مردم خواسته شده که دست نوشته‌های بشر را با آیات قرآن مقایسه کنند تا برتری خارق العاده کتاب خدا را بیابند.

فرا داده و مقصود آن را باز یابد و مضامین آن را به کار بندد و به محتوای آن عمل نماید. حال چگونه می‌توان پذیرفت که کلام خدا برای مخاطبان او قابل فهم و درک نباشد و یا آنچه درک می‌شود قابل اعتماد نباشد.

قرآن کریم بیش از صد مورد انسانها را با عناوین *یا ایها الناس*، *یا بنی آدم*، *یا ایها الانسان*، *یا ایها الذین امنوا*، *یا اهل الكتاب*، *یا ایها الذین اتوا الكتاب*، *یا بنی اسرائیل* مورد خطاب قرار داده است و در روایات وارد شده است که وقتی به آیاتی که با خطاب *"یا ایها الذین امنوا"* می‌رسید در پاسخ بگویید *"لبیک"*، چگونه می‌توان پذیرفت که این خطابها را یا مخاطب نمی‌فهمد و یا اگر فهمید فهم او قابل اعتماد نیست.

۲-۲: مبارزه طلبی قرآن:

قرآن کریم به عنوان سند آسمانی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انسانها را به پذیرش خویش دعوت می‌کند و با قاطعیت تمام اعلام می‌نماید، در صورت تردید در آسمانی بودن آن و اینکه از جانب خدا نازل شده است، همانندی برای آن ارائه نمایند و آنان را

۲-۳: دستور به تعقل و تدبیر:

قرآن کریم به زبان عربی آشکار
نازل شده است و خود، علت این نزول
را تعقل نمودن مردم اعلام می‌نماید.
﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ﴾^۱؛

«ما قرآن را به زبان عربی فرو
فرستادیم، باشد که شما تعقل کنید.»
و یا در سوره ص آیه ۲۹
می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا
آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أَلْوَابِ﴾؛
«ما این کتاب مبارک را بر تو نازل
ساختیم تا در آیات آن تدبیر کنند و
خردمندان [بر اثر تدبیر مطلب را
دریابند و] متذکر شوند.»

از این آیات و نظایر آنها استفاده
می‌شود که عبارات قرآنی قابل فهم و
تعقل و تدبیر می‌باشد و انسانها توان
درک آنها را دارا هستند، البته مقدماتی
برای فهم هر متنی ضروری است و
فهم قرآن نیز مقدماتی دارد که باید
فراهم گردد.

۲-۴: تصریح قرآن:

قرآن خود را بعنوان یک متن پویا،

**اگر انسان سراغ فهم
قرآن و سپس عمل به آن
نرود، گوهر قدسی وجود
خویش را در تاریکیهای
هزار لایه و صفحات
زنگارآلود عالم مادی و
زندگی تکراری و پست
حیوانی به بهایی ناچیز به
رهزنان فریبکار خواهد
فروخت.**

زننده، روشنگر و جهت بخش در
راهبرد زندگی متحول انسان و یک متن
تاریخی معرفی می‌کند. خود را کتاب
آسان شده معرفی می‌نماید و

۱. یوسف/۲.

فهم است، بلکه منبعی است مستقل، که امت اسلامی با تدبیر و تمسک بدان از نورش بهره می‌گیرند.

البته در کنار فهم قرآن باید به تفهیم عترت توجه نمود تا در پرتو نور آنان به صراط مستقیم الهی راه یابیم.

۳. سنت و سیره عملی پیامبر ﷺ و

ائمه معصومین علیهم‌السلام:

آنان مردم را به پیوند مستقیم با قرآن دعوت می‌کردند و تمسک به حبل الله را منشأ سعادت می‌دانستند. در روایات زیادی معیار پذیرش روایات منسوب به آنان مطابقت با قرآن مجید بر شمرده شده است؛ یعنی اگر روایتی به ایشان نسبت داده شد که مخالف کتاب الهی است، آن روایت باطل است و باید آن را بر دیوار کوبید.^۱ این بیان می‌رساند که متن قرآن به فراخور اندیشه‌ها و خصایص معنوی انسانها بر جان آنان می‌بارد و این دریافت تا جایی اعتبار دارد که

۱. قمر/۳۲.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۷.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۴.

۴. البیان، ص ۲۶۵.

می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟»؛ «ما قرآن را برای یادآوری آسان کرده‌ایم. پس آیا کسی هست که متذکر شود؟»

صاحب تفسیر المیزان در رابطه با قابل فهم بودن قرآن در ذیل آیه مذکور می‌نویسد:

«آسان‌سازی قرآن کریم القاء آن است به گونه‌ای که فهم مقصود آن برای عموم و برای خواص آسان و میسر گردد و به نحو آسان در اختیار فهمهای ابتدایی و بسیط و ادراکهای عمیق قرار گیرد؛ به گونه‌ای که هر کدام به میزان فهم خود بهره‌برند.»^۲

همچنین علامه رحمته‌الله در رابطه با قابل فهم بودن قرآن به صورت مستقل می‌نویسد:

«خداوند قرآن را کتاب هدایت مردم، نور و تبیان کل شیئی قرار داده است. مگر نور، از چیز دیگری روشنی می‌گیرد؟ و یا آنچه که خود اساس هدایت است نیاز به هدایت غیر دارد؟ چگونه ممکن است کتابی که خود تبیاناً لِكُلِّ شَيْءٍ است محتاج بیان غیر باشد؟»^۳

بنابراین قرآن کریم نه تنها قابل

خدا برای درک بهتر و جامع‌تر این متن مقدس و فهم روشمند و مضبوط آن شرایط ذیل را مد نظر داشته باشیم.

الف: فراهم ساختن مقدمات و شرایط لازم:

بدیهی است که حتی متون ادبی و علمی را بدون فراهم آوردن مقدمات نمی‌توان فهمید تا چه رسد به قرآن که کلام الهی است و دارای بطون و لایه‌های زیرین است و ضروری‌ترین و ابتدایی‌ترین مقدمات آن آشنایی با زبان و ادبیات عرب است. قرآن کریم چون کلام الهی است، این فهم و درک در ارتباط با عموم در محدوده دلالت الفاظ می‌باشد نه فراتر از آن و همین فهم حجت خواهد بود، ولی فهم یک عبارت قرآنی با معنایی خارج از استعمال عرب پشتوانه دیگری می‌خواهد که در اختیار عموم قرار ندارد و تنها در اختیار اولیای خاص الهی است، بنابراین اگر کسی بدون بهره‌گیری از منبع وحی معنایی خارج از عرف زبان عرب و قواعد آن به قرآن نسبت دهد مردود خواهد بود.

ب: استفاده از معلمان معصوم:

می‌تواند مبنای اثبات و نفی روایات باشد.

۴. سیره مسلمین:

مسلمانان در هر سطح از بینش و دانش از همان عهد نخست تا به امروز بر اساس این واقعیت به کتاب الهی خویش باور داشته‌اند که باید آن را تلاوت کرد و فهمید و عمل کرد و این نه تنها سیره مسلمین بلکه یک امر عقلایی است که مورد تأیید شرع نیز واقع شده است.

شرایط برداشت صحیح از قرآن:

این نکته مسلم است که قرآن کریم حداقل بطور اجمال برای همگان قابل فهم می‌باشد و آنچه الفاظ قرآن بدان دلالت دارند به فهم درمی‌آید و درک‌پذیر است، هر چند لایه‌های ژرف و معانی عمیق دیگری در پس پرده عبارات لحاظ شده باشد و در ورای ادراک ظاهر، حقیقتی نهفته باشد. از سوی دیگر محتوای فراطبیعی، مراتب حقایق، تبیین اصول و کلیات و بلندای فصاحت و بلاغت، سبک ویژه قرآن و نیز تفاوت‌های فکری مخاطبان ایجاب می‌کند که در مواجهه با کتاب

شوند، اما در بسیاری از موارد نیز نیازمند به معلم خواهند بود.

ج: صفای باطن:

باید توجه داشت در فهم لطائف قرآن علاوه بر تفکر و تدبیر و استفاده از محضر معلم قرآن، فرزانه‌گی و پاکی روح و صفای باطنی نیز شرط است:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾؛ «آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.»

عجب نبود که از قرآن نصیبت نیست جز حرفی که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نایبنا عروس حضرت قرآن حجاب آنکه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد بسیند از غوغا بنابراین آنچه صائب بنظر

می‌رسد این است که فهم معنای گزاره‌های قرآنی، خود مستقل از هر چیزی، بر طبق قواعد و ادبیات زبان عرب ممکن است و فهم متن نیاز به عامل دیگری ندارد ولی تبیین و تفسیر آن در موارد بسیاری نیازمند کلام مبینان خاص و صفای باطن مخاطبان آن می‌باشد.

برداشت از قرآن اگر

مبتنی بر ضوابط علمی و

قواعد عقلایی نباشد

نادرست و مصداق

تفسیر به رأی و افترای

بر خداوند خواهد بود و

انجام آن گناهی

نابخشودنی است.

بیان معلم قرآن در فهم عبارات قرآن ضروری است. به دیگر سخن، قرآن برای درک و فهم مردم نازل شده و کتاب درس آنان است ولی به تمامه کتابی خودآموز نیست یعنی هر چند انسانها می‌توانند با مطالعه آن حقایق و مطالب بسیاری از آن دریابند و بهره‌مند